

## بررسی ابعاد تمثیلی داستان «قفس» از صادق چوبک

نسرین حلاجان\*

دکتر پروین دخت مشهور\*\*

دکتر مهدی نوروز\*\*\*

دکتر محبوبه ضیاءخدادادیان\*\*\*\*

### چکیده

تمثیل یکی از شیوه‌های ادبی است که نویسنده به کمک آن پیام مورد نظر خود را محسوس می‌کند و بر گستره‌ی شناخت و درک مخاطب می‌افزاید. این صنعت ادبی با توجه به کارکردهایی که دارد، در ادبیات داستانی معاصر هم مورد استفاده قرار گرفته است. در این بین، صادق چوبک در داستان «قفس» با نگاهی تمثیلی، دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی خود را بازگو کرده و تصویری از جامعه‌ی تسلیم و منفعل زمان خود ترسیم کرده و ساختار حکومت وقت و عدم نقش‌آفرینی و تکاپوی مردم را برای برهم‌زدن ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی به چالش کشیده است. در مقاله‌ی حاضر، با روش توصیفی و تکنیک تحلیل محتوا، کارکرد تمثیل در داستان مذکور بررسی و تحلیل شده است. به نظر می‌رسد چوبک در ابعاد مختلفی چون: خلق شخصیت‌های ضعیف و منفعل؛ تبیین مقوله‌ی جبر اجتماعی و نفی آزادی در جامعه؛ توصیف دقیق جزئیات؛ و ترسیم پایان ناخوشایند، رویکردی تمثیلی داشته که این ویژگی، اثر او را چندلایه و رمزگونه ساخته است. در مجموع می‌توان گفت که داستان «قفس» واکنش ادبی نویسنده به شرایط نامطلوب سیاسی جامعه‌ی ایران در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ خورشیدی بوده است.

### واژه‌های کلیدی

صادق چوبک، داستان کوتاه، قفس، تمثیل، سیاست.

\* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. (نویسنده مسؤل)

\*\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

\*\*\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۵

تمثیل یکی از شگردهای ادبی برای تفهیم مسایل غامض است. مخاطبان عام و خاص با استفاده از این تکنیک، موضوعی واحد را از دریچه‌ای دیگر در ذهن خود بررسی و تحلیل می‌کنند و بدین ترتیب، فرآیند نهادینه‌شدن منظور خالق اثر در ذهن مخاطب با سهولت بیشتری انجام می‌شود. مهم‌ترین کارکردی که می‌توان برای تمثیل ذکر کرد، عینیت بخشیدن به مسایل انتزاعی و تبدیل معقولات به محسوسات است. «تمثیل خطابی است به نیروهای عقلانی، آن هنگام که این نیروها از ادراک حسی و جسمانی پنهان می‌مانند». (Bowra, 1966: 34) به سخن دیگر، تمثیل با ساده‌سازی مفاهیم دیرپاب، لایه‌های نهفته در آن مفهوم را آشکار و درک آن را برای هر نوع مخاطبی آسان می‌کند. تمثیل «در لغت به معنی مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی به عنوان مثال بیان کردن و داستان آوردن است ... این صفت باعث آرایش و تقویت و قدرت بخشیدن به سخن می‌شود». (داد، ۱۳۸۳: ذیل واژه تمثیل) معادل تمثیل در ادبیات غربی، الیگوری یا تمثیل داستانی است که در اصطلاح ادبی، به روایت گسترش‌یافته‌ای گفته می‌شود «که حداقل دو لایه معنایی دارد: لایه اول، همان صورت قصه (اشخاص و حوادث) و لایه دوم، معنای ثانوی و عمیق‌تری است که در ورای صورت می‌توان جست و به آن، روح تمثیل می‌گویند». (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۳: ۲۵۸) به تعبیر دیگر، تمثیل روایتی است به شعر یا نثر که مفهوم واقعی آن از طریق برگرداندن اشخاص و حوادث به صورت‌هایی غیر از آنچه در ظاهر دارند، به دست می‌آید. (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۸۴) تمثیل‌های داستانی از سه ویژگی مهم برخوردارند: ۱- دولایگی؛ ۲- انسان‌انگاری؛ ۳- ایهام تمثیل. (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۳: ۲۶۲-۲۶۱) درباره ویژگی انسان‌انگاری تمثیل‌های داستانی باید گفت که نویسنده با خلق شخصیت‌هایی غیر انسانی هم‌چون جانوران، مسیر نقد را برای خود هموارتر می‌کند. به این معنا که دیگر بابت انتقاد از اشخاص حقیقی و انسانی دچار مشکل نمی‌شود و آراء خود را از زبان حیوانات و پرندگان بازگو می‌کند. یکی از پیامدهای بهره‌گیری از این روش، دور شدن از مرزهای واقعیت است. «تفکر در تمثیل ... در

## بررسی ابعاد تمثیلی داستان «قفس» از صادق چوبک □ ۲۵

فاصله گرفتن از واقعیت شکل می‌گیرد و نه در منطبق بودن بر واقعیت». (براهنی، ۱۳۵۳: ۵۴) دور شدن از واقعیت به صورت نسبی شکل می‌گیرد. به این معنا که تمثیل نشانه‌هایی محسوس از واقعیت را هم‌چنان در خود دارد و مخاطب با رمزکاوی آن نشانه‌ها می‌تواند از اصل موضوع که در عالم واقع روی داده است، آگاه شود. بر این اساس، «آرنولد هوسر تمثیل را به منزله برگردان یک معنی انتزاعی در درون تصویری ملموس تلقی می‌کند که این تصویر به هر حال، یکی از بیان‌های متعدد و ممکن معنی است». (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۳۳)

## بیان مسأله

صادق چوبک یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ادبیات داستانی فارسی محسوب می‌شود. او با استفاده از تکنیک‌های گوناگون، روش و سیاقی نو در داستان‌نویسی فارسی پدید آورد که شاید بتوان مهم‌ترین جلوه‌ی آن را بازنمایی زندگی اقشار محروم و فقیر و سطح پایین جامعه دانست. به عبارت دیگر، داستان‌های چوبک جولانگاه شخصیت‌هایی هستند که عمری در تنگ‌دستی، نکبت، بیماری، محرومیت و تحقیر دست و پا زده‌اند. او بخش مهمی از منظومه فکری خود را با استفاده از تکنیک تمثیل با مخاطبان عام و خاص خود به اشتراک گذاشته و چهره‌ای متعهد و مردمی از خویش نشان داده است. در میان داستان‌های کوتاه چوبک، قفس از این ویژگی در سطحی برجسته برخوردار است. «قفس قصه‌ای تمثیلی است که تصویری از فضای خفقان را در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد نشان می‌دهد» (محمودی، ۱۳۸۵: ۹۶) و شخصیت‌های حاضر در آن، نماینده افراد جامعه‌ی معاصر نویسنده هستند. بر این اساس، مسأله‌ی اصلی مقاله‌ی حاضر، بررسی و تحلیل کارکرد تمثیل در داستان مذکور است.

## ضرورت و اهمیت تحقیق

داستان‌های صادق چوبک به این نیت که بیان‌گر کاستی‌های جامعه‌ی آن روزهای ایران باشند، نوشته شده‌اند. بنا بر این، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم دربر دارنده نقد‌های سودمندی

## ۲۶ بررسی ابعاد تمثیلی داستان «قفس» از صادق چوبک

هستند که عوامل و موانع رشد جامعه ایران را با زبان ساده یا استعاره‌ی تبیین کرده‌اند. در این بین، داستان قفس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا «عصاره‌ی قصه‌های چوبک را در خود جای داده است». (همان: ۹۶) در عینی‌سازی افکار چوبک، تمثیل نقش مهمی داشته است. بنا بر این، با واکاوی تمثیل‌ها بخشی از سبک نویسندگی چوبک در لایه‌ی فکری و نیز، تکنیک‌های او برای بدل کردن داستان‌های خود به آثاری انتقادی آشکار می‌شود. با توجه به این موارد، انجام تحقیق حاضر روایی می‌یابد.

### روش و سؤالات تحقیق

روش تحقیق حاضر، توصیفی و مبتنی بر تکنیک تحلیل محتواست. در گردآوری داده‌های تحقیق، از منابع کتابخانه‌ای و مقالات پژوهشی استفاده شده است. شیوه‌ی کار بدین صورت بوده که ابتدا از طریق فیش‌نویسی، اطلاعات مورد نظر از داستان «قفس» استخراج و دسته‌بندی موضوعی شده است. سپس، ذیل هر عنوان، رویکردهای تمثیلی چوبک بررسی و تحلیل شده است. مقاله حاضر در پی پاسخ‌گویی به سؤالات ذیل است: الف) رویکرد تمثیلی صادق چوبک شامل چه ابعادی می‌شود؟ ب) شخصیت‌های خلق‌شده در داستان «قفس»، تمثیلی از چه کسانی هستند؟ ج) در داستان مذکور، تمثیل برای تبیین چه مسایلی به کار گرفته شده است؟

### پیشینه تحقیق

پیرامون داستان «قفس» تحقیقات گسترده‌ای انجام نشده است؛ زیرا اعتبار این داستان، زیر سایه‌ی داستان «انتری که لوطی‌اش مرده بود»، گم شده است. غالب آثار تحلیلی که پیرامون داستان‌های چوبک نوشته شده‌اند، تنها به ذکر چند سطر پیرامون درون‌مایه داستان بسنده کرده‌اند. بنا بر این، تحلیل‌ها کاملاً سطحی و گذراست و ژرف‌ساخت اندیشه نویسنده در داستان قفس، نقد و واکاوی نشده است. (سپانلو، ۱۳۷۴؛ میرعابدینی، ۱۳۸۰ و ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲؛ میرصادقی، ۱۳۸۲؛ کامشاد، ۱۳۸۴؛ روزبه، ۱۳۸۸ و ...) تنها در یک مقاله، ابراهیمی و قربان

## بررسی ابعاد تمثیلی داستان «قفس» از صادق چوبک □ ۲۷

صباغ که به سال ۱۳۹۳ در مجله مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران دانشگاه رازی کرمانشاه به چاپ رسیده است، سبک نحوی داستان قفس را بر اساس صدای دستوری بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که پربسامدترین صدای دستوری، صدای منفعل است که این امر نشان می‌دهد، از دید چوبک، انسان‌ها به عنوان موجوداتی کنش‌گر سعی می‌کنند خود را از جبر زیستی که اسیر آن هستند، نجات دهند و برای زنده‌ماندن مبارزه کنند.

همان‌طور که بیان شد، در پژوهش‌های یاد شده، به کارکرد تمثیل در پیشبرد جریان روایت در داستان قفس اشاره‌ای نشده است که این خلأ پژوهشی بر جنبه‌های نوآورانه مقاله حاضر می‌افزاید.

## بحث اصلی

### خلاصه داستان قفس

قفس در مجموعه داستانی «انتری که لوطی‌اش مرده بود»، به همراه دو داستان دیگر به نام‌های «چرا دریا توفانی شده بود» و «انتری که لوطی‌اش مرده بود» و نیز، یک نمایش‌نامه به نام «توپ لاستیکی»، نخستین بار در سال ۱۳۲۸ خورشیدی و از سوی انتشارات خوارزمی (سازمان کتاب‌های جیبی) چاپ شده است. این داستان درباره یک قفس تنگ و تاریک است که انواع مرغ‌ها و خروس‌ها و جوجه‌ها در آن گیر افتاده‌اند، بیرون را تماشا می‌کنند و در جای خود می‌لوندند. آنها برای دانه و جا بر سر و روی هم تُک می‌زنند و به هم فشار می‌آورند، اما این جدال‌ها وضعشان را بهتر نمی‌کند؛ زیرا در قفس نه راه فرار وجود دارد و نه امکان زیستن. ناگهان دست انسانی در قفس را باز می‌کند، جوجه‌ای را به بیرون قفس می‌برد و کنار قفس و جلوی چشم مرغ و خروس‌های دیگر او را سر می‌برد. هم‌قفسان، کنجکاو و ترسان، فقط مرگ جوجه را از درون قفس می‌بینند و به دیواره قفس تُک می‌زنند. پس از مدتی، دوباره دستی برای برداشتن تخم مرغ داخل قفس می‌آید و پس از برداشتن آن، به سرعت از قفس بیرون می‌رود. این بار نیز، مرغ و خروس‌ها خیره جلوی خود را نگاه می‌کنند و مغلوب سرنوشتی هستند که برایشان رقم خورده است.

### جلوه‌های تمثیلی در داستان کوتاه «قفس»

صادق چوبک نویسنده‌ای است که درد مردم را از نزدیک لمس کرده و در داستان‌های خود به آن بها داده است. او با جامعه‌ای مملو از کاستی و ناهنجاری در ابعاد گوناگون روبه‌رو بود. از این‌رو، یکی از خویشکاری‌های ادبی خود را بازتاب دادن این پلشتی‌ها تعیین کرده بود. «چوبک عمدتاً به زشتی‌های محیط می‌پردازد و با توصیف جزئیات، تصویر جامعه و زنده‌ای از واقعیت ترسیم می‌کند». (میرعابدینی، ۱۳۹۲: ۵۸۳) اگرچه در داستان‌های او شخصیت‌های ناکارآمد حضور دارند و فضای ایجاد شده سیاه و ناامید کننده است، اما این سبک و سیاق فکری چوبک، برای تولید انگیزه در مخاطبان تبلیغ می‌شد. او سعی می‌کرد با نشان دادن بحران‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، خوانندگان آثار خود را به تکاپو وادارد و به آنها این پیام را انتقال دهد که اگر برای تغییر اوضاع نکوشند، در شرایطی که شخصیت‌های داستان‌هایش با آن مواجه هستند، گرفتار خواهند شد. او برای تبیین بهتر آراء انتقادی خود از تکنیک تمثیل بهره گرفت و برخی از داستان‌های خود را بر این مبنای نوشت که داستان قفس از آن جمله است. «قفس را هم می‌توان به فضای سیاسی - اجتماعی که نویسنده‌اش در آن زیسته است، نسبت داد و از این زاویه به آن نگاه کرد و هم می‌توان آن را به نگاه جبری و قدری چوبک نسبت داد». (محمودی، ۱۳۸۵: ۹۷) بنا بر این، داستان مذکور محصول تجربه‌های بیرونی و درونی چوبک است. از سویی با سیر در بطن و متن جامعه، تصاویر ناخوشایندی که گریبان مردم را گرفته بود، به نمایش می‌گذاشت و از سوی دیگر، بر بنیاد بخشی از افکار و عقاید شخصی خود، شخصیت‌هایی متناسب خلق می‌کرد. شاید به این دلیل است که پس از گذشت سال‌ها، همچنان این داستان جذابیت خود را حفظ کرده است؛ زیرا نشانه‌هایی برجسته از دغدغه‌های گروهی و شخصی در آن دیده می‌شود. «قفس قصه‌ای است که برای توصیف همیشه روزگار بشری معناپذیر است و با آن صدق می‌کند. به همین جهت، ماندگاریش بیشتر از دیگر قصه‌های او خواهد بود». (همان: ۹۸)

تمثیل یکی از ابزارهایی بوده که نویسنده با به‌کارگیری هدفمندانه آن، داستان خود را

## بررسی ابعاد تمثیلی داستان «قفس» از صادق چوبک □ ۲۹

باورپذیر و مانا کرده است. در این داستان، سویه‌های تمثیلی در چهار بخش «خلق» شخصیت‌های ضعیف و منفعل؛ «تیین مقوله جبر اجتماعی و نفی آزادی در جامعه»؛ «توصیف دقیق جزئیات» و «ترسیم پایان ناخوشایند» قابل بررسی هستند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

### خلق شخصیت‌های ضعیف و منفعل

در این داستان، شخصیت‌های اصلی در دو گروه کلی جای می‌گیرند: نخست، خروس‌ها و مرغ‌ها و جوجه‌هایی که در قفس گرفتار آمده‌اند. دوم، مردی که صاحب قفس است و در داستان، تنها دستان زمخت او به تصویر کشیده شده است. بنا بر این، دو گروه شخصیتی زیردستان و زبردست در داستان حضور دارند که کاملاً تمثیلی و نمادین هستند. یعنی هر کدام از این گروه‌های شخصیتی، نماینده طبقات واقعی جامعه هستند. چوبک با این روش هوشمندانه، ابتکار عمل را برای بازگویی نقدهای بی‌پرده و صریح به دست گرفته و با بهره‌گیری از قابلیت‌های تمثیل، افراد حاضر در جامعه را ترسیم کرده است. طیور گرفتار شده در قفس، تمثیلی از شخصیت‌های ضعیف و سرخورده و تحقیرشده‌ای هستند که نهادهای قدرت نقش برجسته‌ای را برای آنها در مناسبات اجتماعی و سیاسی در نظر نگرفته‌اند و این گروه را به حال خود رها کرده‌اند. «نظرگاه عینی و دوربین‌وار چوبک ... او را در نقاشی اعماق جامعه و بازآفرینی دنیای بی‌ترحم افراد هراسناک و تحقیرشده‌ای که چشم دیدن یکدیگر را ندارند، موفق گردانده است». (میرعابدینی، ۱۳۹۱: ۱۷۱) این گروه ضعیف و ناتوان که قادر به برهم‌زدن ناهنجاری‌های اعمال‌شده از سوی حکومت (صاحب قفس) نیستند، به جان هم می‌افتند و با آزار یکدیگر، درصدد کین‌جویی هستند. غافل از آن‌که، حقوق آنها از سوی آن مرد زمخت و بی‌رحم تضییع شده است، نه طیوری که در قفس گرفتار آمده‌اند و شرایط سختی را سپری می‌کنند. این طرز تلقی به معنای ایستایی و جمود فکری شخصیت‌های حاضر در داستان و عدم توانایی آنها برای درک واقعیت‌های پیرامون است. چوبک با خلق شخصیت‌های متنوع در داستان تمثیلی قفس، «اعماق جامعه‌ای بیمار و اسیر خرافات را می‌کاود و تصویری

### ۳۰ بررسی ابعاد تمثیلی داستان «قفس» از صادق چوبک

هراسناک از آن به دست می‌دهد. در جهان داستانی او ... هیچ‌کس به دیگری اعتماد ندارد. تنها هراس و فساد و مرگ است که واقعیت دارد». (میرعابدینی، ۱۳۸۰، ج ۱-۲: ۲۴۲-۲۴۱) تنازع بقا در این داستان به طرز چشم‌گیری دیده می‌شود. هر کدام از این مرغ‌ها و خروس‌ها برای زنده‌ماندن تکاپویی بی‌فرجام و کور از خود نشان می‌دهند و هنگامی که راه به جایی نمی‌برند، به جان ضعیف‌ترها می‌افتند و با نوک‌زدن به اطرافیان، درصدد باز شدن جا و خوردن ارزن هستند. تصویری که چوبک از این قفس و شخصیت‌های حاضر در آن نشان می‌دهد، به نوعی یادآور قانون نانوشته جنگل یعنی «اگر نکشی، کشته می‌شوی» است. نویسنده با ذکر این تمثیل تأمل برانگیز، جامعه خود را نقد کرده و ساختارهای ایجاد شده در آن را به چالش کشیده است. دنیایی که در آن، قدرتمندان پیوسته فشار خود را بر زیردستان بیشتر می‌کنند و برای تأمین منافع خود دست به هر جنایتی می‌زنند. بنا بر این، رفتار این قفس‌نشینان، باز نمود تمثیلی کردار انسان‌هایی است که در عالم واقع زندگی می‌کنند: «آنهايي که پس از توسري خوردن سرشان را پايين مي‌آوردند و زير پر و بال و لای پای هم قايم می‌شدند، خواه‌ناخواه تُکشان تو فضله‌های کف قفس می‌خورد. آن وقت از ناچاری از آن تو پوست ارزن می‌چیدند. آنهايي که حتی جا نبود تُکشان به فضله‌های ته قفس بخورد، به ناچار به سيم ديواره قفس تُک می‌زدند و خيره به بيرون می‌نگریستند، اما سودی نداشت و راه فرار نبود. جای زیستن هم نبود. نه تک غضروفي و نه چنگال و نه قدقد خشم‌آلود و نه زور و فشار و نه تو سر هم زدن راه فرار نمی‌نمود، اما سرگرمشان می‌کرد. دنیای بیرون به آنها بیگانه و سنگدل بود. نه خیره و دردناک نگریستن و نه زیبایی پر و پالشان به آنها کمک نمی‌کرد». (چوبک، ۱۳۶۶: ۶۳-۶۲) مرغ‌ها و خروس‌ها در محرومیت مطلق بسر می‌برند و مفهوم زندگی و رفاه برای آنها غیر قابل درک است. هر لحظه حیات برای آنها سرشار از درد و رنج و تحمل حقارت است. «داستان‌های چوبک ... سرشار از انسان‌های شکست‌خورده و منکوب است». (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۹۶) آنها با اینکه شرایط رقت‌بار را می‌بینند، اما قادر به تغییر آن نیستند؛ زیرا شخصیتشان برای پدید آوردن دنیایی آرمانی پرورش پیدا نکرده است. آنها نسل به نسل در این قفس‌ها سختی کشیده و در نهایت،



### بررسی ابعاد تمثیلی داستان «قفس» از صادق چوبک □ ۳۱

جان سپرده‌اند. هیچ کدام از اعضای این گروه شخصیتی برای نجات از قفس انگیزه‌ای نشان نداده و عامل یا مسببان اصلی به وجود آمدن شرایط کنونی را شناسایی نکرده‌اند. بنا بر این، به دلیل عدم بصیرت کافی، با اطرافیان بی‌گناه خود رفتاری تحقیرآمیز و سخیف دارند. در دنیای واقعی هم، انسان‌های ناتوان و مسخر، در چنگال نهادهای قدرت اسیر و گرفتار هستند و به دلیل عدم درک واقعیت، قادر به آسیب‌شناسی اوضاع فعلی نیستند. در نتیجه، تکاپویی هدفمند از آنها برای کنار زدن بنیان و مروجان فساد و بدبختی در جامعه دیده نمی‌شود. نویسنده به نیت تبیین این دیدگاه می‌نویسد: «کف قفس خیس بود. از فضلۀ مرغ قرض شده بود. خاک و کاه و پوست ارزن قاتی فضلۀها بود. پای مرغ‌ها و خروس‌ها و پرهایشان خیس بود. از فضلۀ خیس بود. جایشان تنگ بود. همه تو [ی] هم تپیده بودند. مانند دانه‌های بلال به هم چسبیده بودند. جا نبود کز کنند». (چوبک، ۱۳۶۶: ۶۲-۶۱)

مرغ‌ها و خروس‌ها در داستان قفس، تمثیلی از کارگرانی هستند که با کوشش بسیار بسترهای لازم را برای افزایش ثروت کارفرمایان فراهم می‌کنند، اما خودشان هیچ بهره‌ای از این همه تلاش نمی‌برند و در نهایت، محکوم به بیگاری و مرگ هستند. نویسنده برای تبیین عینی دیدگاه خود، به تخم‌گذاری مرغی در قفس اشاره می‌کند که پس از تحمل مرارت، آن را در کف قفس می‌اندازد، ولی بی‌درنگ، دست چرکین و سیاهی از بیرون قفس آن را می‌ریاید. این دست، تمثیلی از حکومت وقت و کارفرمایانی است که در فکر استثمار کارگران هستند و جانشان را به لب رسانیده و محیطی مملو از تعفن برایشان رقم زده‌اند. چوبک می‌نویسد: «قدق و شیون مرغی بلند شد. مدتی دور خودش گشت، سپس شتاب‌زده میان قفس چندک زد و هولکی تخم دلمه بی‌پوست خونینی تو منجلاب قفس ول داد. در دم، دست سیاه‌سوخته رگ‌درآمده چرکین شوم پینه بسته‌ای هوای درون قفس را درید و تخم را از توی آن گندزار ربود و همان دم در بیرون قفس دهانی چون گور باز شد و آن را بلعید. هم‌قفسان چشم به راه، خیره جلوی خود را می‌نگریستند». (همان: ۶۶)

در این داستان، با دو نوع استبداد و ستم سروکار داریم: نخست، استبداد کلان و کلی که از

### ۳۲ بررسی ابعاد تمثیلی داستان «قفس» از صادق چوبک

سوی آن مرد زمخت (تمثیلی از نهاد قدرت) بر مرغان و خروسان درون قفس (تمثیلی از مردمان زیردست جامعه) رواداشته می‌شود و حاصل تلاش آنها و در نهایت، جانشان را در اختیار دارد. دوم، استبداد خرد و جزیی که از سوی هم‌قفسان بر یکدیگر اعمال می‌شود و کسانی که از قدرت نسبی بیشتری برخوردار هستند، عقده‌های حقارت خود را در برابر افراد ضعیف‌تر بروز می‌دهند. سیمایی که چوبک از درون قفس ارائه داده، مؤید همین موضوع است: «همان دم خروس سرخ‌روی پر زرق و برقی تُک خود را توی فضله‌ها شیار کرد و سپس آن را بلند کرد و بر کاکل شق و رق مرغ‌های پاکوتاهی کوفت. در دم مرغک خوابید و خروس به چابکی سوارش شد. مرغ توسری خورده و زبون، تو فضله‌ها خوابید و پا شد، خودش را تکان داد و پر و بالش را پف و پر باد کرد و سپس برای خودش چرید. بعد تو لک رفت.» (همان: ۶۵)

### جبر اجتماعی و نفی آزادی

یکی از ویژگی‌های ناتورالیستی داستان‌های چوبک، بیان این باور است که آدمیان در چرخه‌ای از جبر گرفتار آمده‌اند و آزادی برای آنها مفهومی ندارد. نوع بشر پیوسته در رنج و سختی است و در نهایت، بی‌آن‌که آزادی واقعی را تجربه کند، از بین می‌رود. بنا بر این، تمامی کنش‌های او برخلاف اختیار و خواست اوست. چوبک در به تصویر کشیدن این مفهوم بسیار هوشمندانه عمل کرده است، به طوری که «او را می‌توان ماهرترین نویسنده نسل پیش در عرصه‌ی تصویر زشتی و پلشتی زندگی مردم اعماق به شمار آورد، مردمی محکوم سرنوشت و مقهور غرایز جنسی». (روزبه، ۱۳۸۸: ۷۰-۶۹)

در داستان قفس، نویسنده با رویکردی تمثیلی این جبر را بازگو کرده است. شرایط درون قفس به گونه‌ای ترسیم و توصیف شده که مخاطب را متوجه عدم آزادی و اسارت ناخواسته‌ی شخصیت‌ها می‌کند. آنها در هم می‌لولند و برای نفس کشیدن یکدیگر را به کنار می‌زنند و در مرداب مرگ و کثیفی دست و پا می‌زنند تا بلکه چند صباحی بیشتر طعم این زندگی تیره و تار را بچشند. چوبک به پشتوانه‌ی دو عامل محیط و وراثت، آدمی را در برابر سرنوشت مقهور و

### ۳۳ بررسی ابعاد تمثیلی داستان «قفس» از صادق چوبک

تسلیم می‌انگارد و به نوعی جبر تاریخی باور دارد که آدمی را به سوی فرجامی مکتوم پیش می‌برد. بر پایه‌ی این طرز فکر، آدمی مجبور است همواره خود را با پدیده‌هایی که در پیدایی آنها نقشی ندارد، سازگار کند. طیور درون قفس نیز، چاره‌ای جز پذیرش این شرایط نامساعد ندارند. درون قفس از آرامش، استراحت، غذای خوب، خواب و ... نشانی نبود و آنها از روی اجبار باید خود را با این شرایط وفق می‌دادند. این تنها راه پیش روی آنها بود. مردمانی که در جامعه زندگی می‌کنند نیز، این‌گونه هستند. در منجلاهی از فساد و فقر و تبعیض و بیماری و بی‌سوادی و ... دست و پا می‌زنند و بی‌آنکه توان خارج شدن از این وضعیت را داشته باشند، به گذراندن عمر بسنده کرده‌اند. به عبارت دیگر، چوبک از مردمی سخن می‌گوید که در دایره-ی جبر گرفتار آمده‌اند و دیگر کیفیت زندگی برایشان در اولویت قرار ندارد. مرغان و خروسان درون قفس که تمثیلی از این مردم هستند، روزگاری یکسان دارند و در یک سطح، بدبختی را تاب می‌آورند. چوبک در توصیف جبر حاکم بر قفس (تمثیلی از جامعه) می‌نویسد: «جا نبود بایستند. جانبود بخوابند. پشت سر هم تو سر هم تُک می‌زدند و کاکل هم را می‌کشیدند. جا نبود. همه توسری می‌خوردند. همه جایشان تنگ بود. همه سردشان بود. همه گرسنه‌شان بود. همه با هم بیگانه بودند. همه‌جا گند بود. همه چشم به راه بودند. همه مانند هم بودند و هیچ‌کس روزگارش از دیگری بهتر نبود» (چوبک، ۱۳۶۶: ۶۲)

اجباری که در داستان قفس نمود دارد، جبری تاریخی و اجتماعی است که در طول زمان، آدمی را در دور تسلسل خود محصور کرده است. این رویکرد برآمده از آراء ناتورالیستی چوبک است. «مکتب ادبی ناتورالیسم نسبت به اینکه فرد بتواند از عهده‌ی تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت و هستی خود برآید، تردید داشت» (ایبرامیز، ۱۳۶۶: ۱۱۷)؛ زیرا آزادی انتخاب و مسئولیت اعمال از موجودی که متعین از عواملی خارج از اختیار خویش است، تلویحاً دریغ می‌شود. (فورست و دیگران، ۱۳۷۶: ۶۰) بنا بر این، در نگاه ناتورالیستی چوبک، انسان پیوسته مقهور نیرویی برتر و لجام‌گسیخته به نام روزگار است. نویسنده رسیدن به آزادی را نشدنی می‌داند و عقیده دارد آدمیان اسیر جبری ازلی، محیطی و وراثتی هستند و اختیار مفهومی

### ۳۴ بررسی ابعاد تمثیلی داستان «قفس» از صادق چوبک

سطحی و مبتنی بر اصالتی کذایی دارد. «دید مهم چوبک نسبت به اجتماع مرغان را در این قصه می‌توان به هر اجتماع بشری تعمیم داد، با این شرط که دید جبری و بدبینانه نویسنده را بپذیریم». (محمودی، ۱۳۸۵: ۹۶) در داستان قفس، مرغان و خروس‌ها منتظر نوید آزادی هستند و در حالی که بدون تکاپو در قفس لولیده‌اند، چشم به راه منجی و نجات‌بخشی هستند. آنها بدون برنامه و هدف، تنها به رهایی خود می‌اندیشند و قادر به انجام کاری نیستند. دیواره‌های آهنین قفس تمثیلی از زندان جسم و محبس دنیاست که آنها را در چنبره دارد و اجازه تصمیم‌گیری و انتخاب را به آنها نمی‌دهد. مرغ‌ها و خروس‌ها در جایی قرار گرفته‌اند که هیچ علاقه‌ای به آن ندارند و اسارت، انگیزه و امید را از وجودشان دربروده است. این پرنده‌ها، در سطح تمثیلی و نمادین، انسان‌های محکوم به نابودی هستند. دست چرکین و زمختی که گاهی در داستان ظاهر به سرعت محو می‌شود، نمودی از دست تقدیر است که قفس‌نشینان را یکی پس از دیگری به مسلخ مرگ می‌کشاند. او در انتخاب مرغ‌ها و خروس‌ها با برنامه‌ریزی قبلی عمل می‌کند، اما آنها که در قفس می‌لولند تنها در انتظار فردایی مبهم هستند که دست سرنوشت برایشان رقم زده است. چوبک می‌نویسد: «در آن دم که چرت می‌زدند، همه منتظر و چشم به راه بودند. سرگشته و بی‌تکیف بودند. رهایی نبود. جای زیست و گریز نبود. فرار از آن منجلاّب نبود. آنها با یک محکومیت دسته‌جمعی در سردی و بیگانگی و تنهایی و سرگستگی و چشم به راهی برای خودشان می‌پلکیدند». (چوبک، ۱۳۶۶: ۶۴-۶۳)

### توصیف دقیق جزئیات

این ویژگی در مبانی مکتب ناتورالیسم به عنوان یک اصل ذکر شده است. نویسندگان پیرو این مکتب، با تکیه بر مؤلفه مذکور، ضمن اینکه توانایی خود را در توصیف شخصیت‌ها و موقعیت‌ها به خوبی نشان می‌دهند، به مخاطب برای پی بردن به آنچه که در سر می‌پرورند، کمک شایانی می‌کنند. عدم تسلط نویسنده، پیامدهای منفی متعددی به همراه دارد که عدم ارتباط‌گیری نویسنده با متن تولید شده و ناقص ماندن داستان، از آن جمله است. به این دلیل، در مکتب ناتورالیسم، «توصیف به صورت هنری خودکفا درمی‌آید که محصول تحقیق دقیق

### بررسی ابعاد تمثیلی داستان «قفس» از صادق چوبک □ ۳۵

برای گردآوری اسناد و مدارک و وصف جزئیات در هر گونه روایتی است». (سیدحسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۱۳) داستان قفس به خوبی نشان می‌دهد که چوبک نیز، در توصیف جزئیات هنرمندانه عمل کرده است. او «قوی‌ترین نویسنده ایرانی در نقاشی دقایق و جزئیات موضوع است». (سپانلو، ۱۳۷۴: ۱۰۵) سویه‌های ناتورالیستی در این داستان بی‌حد و مرز است. تا آنجا که قطعه‌های توصیفی از دقت و وضوح عکاسی برخوردار هستند. (کامشاد، ۱۳۸۴:

۱۸۹)

ابتدای داستان قفس با این مؤلفه‌ی ناتورالیستی آغاز شده که از قضا جنبه‌ای تمثیلی و نمادین دارد. اطراف قفس به بدترین شکل توصیف شده است تا به صورت تلویحی، شرایط نامساعد مرغ‌ها و خروس‌ها به تصویر کشیده شود. تلی از آلودگی و پلشتی پیرامون آنها را گرفته است، گویی این طیور در میان دریایی از زباله و کثیفی زندگی می‌کنند: «قفسی پر از مرغ و خروس‌های خصی و لاری و رسمی و کله‌ماری و زیرهای و گل‌باقلایی و شیربرنجی و کاکلی و دم‌کل و پاکوتاه و جوجه‌های لندوک مافنگی کنار پیاده‌رو، لب جوی یخ‌بسته‌ای گذاشته بود. تو (درون) جوی تفاله‌ی چای و خون دلمه‌شده و انار دست‌لمبو و پوست پرتقال و برگ‌های خشک و زرت و زبیل‌های دیگر قاتی یخ‌بسته شده بود». (چوبک، ۱۳۶۶: ۶۱) در این توصیفات، «یخ نمادی از فضای سرد حاکم بر زندگی این آدم‌هاست» (محمودی، ۱۳۸۵: ۹۷) و یک‌یک این طیور تمثیلی از انسان‌هایی هستند که در جامعه آن روز ایران گرفتار شده‌اند و در میان این پلشتی‌ها زندگی می‌کنند. تصاویری که چوبک خلق کرده، برای آرایه تصویری عینی و ملموس از واقعیت پدید آمده است. بنا بر این، نویسنده قصد خودنمایی ادبی نداشته و توصیف را در راستای تحقق اهداف مبتنی بر تعهد و خویشکاری خود به کار گرفته است. تصاویر خلق‌شده بخش اصلی جریان روایت به شمار می‌روند، به طوری که اگر آنها را حذف کنیم، در فرایند درک مخاطبان اختلال ایجاد می‌شود. چوبک برای آشنایی مخاطب با شرایط بحرانی طیور، از عبارت‌های توصیفی «تک‌زدن در فضله»، «آب نوشیدن از کاسه شکسته کنار قفس»، «سقف دروغ و شوخ‌گن و مسخره قفس»، «تکان دادن حنجره‌های نرم و نازک»

### ۳۶ بررسی ابعاد تمثیلی داستان «ففس» از صادق چوبک

استفاده کرده و نوشته خود را به واقعیت نزدیک‌تر کرده است. به سخن دیگر، این توصیفات تمثیلی، باعث تقویت قدرت مقایسه و انطباق خوانندگان داستان با عالم واقع می‌شود و روح مخاطبان را به خوبی در فضایی که طیور در آن حضور دارند، به پرواز درمی‌آورد و موجب می‌شود که مخاطب خود را نفر سوم آن جمع محسوب کند. با چنین روشی، گروه هدف یعنی خوانندگان به طرز ملموسی در جریان وقایعی که در داستان رخ می‌دهد، قرار می‌گیرند و درک پیام نهفته در تمثیل برای آنها آسان‌تر می‌شود. چوبک در بخشی از داستان می‌نویسد: «[مرغ‌ها و خروس‌ها] تو [ی] هم می‌لولیدند و تو [ی] فضله‌ی خودشان تُک می‌زدند و از کاسه شکسته کنار ففس آب می‌نوشیدند و سرهایشان را به نشانه‌ی سپاس بالا می‌کردند و به سقف دروغ و شوخگن و مسخره ففس می‌نگریستند و حنجره‌های نرم و نازکشان را تکان می‌دادند». (چوبک، ۱۳۶۶: ۶۳)

#### پایان ناخوشایند

در داستان‌های ناتورالیستی، فرجامی نامبارک در انتظار همه شخصیت‌های حاضر در داستان است. آنها گرفتار جبر هستند و در نکبت دست و پا می‌زنند. انگیزه‌ای برای تغییر اوضاعی که در آن گرفتار آمده‌اند، ندارند و چشم به راه آینده‌ای تاریکند. به تعبیر دیگر، آنها در برابر شرایطی که در آن قرار دارند، تسلیم شده‌اند و منتظر فرا رسیدن مرگ هستند. شخصیت‌هایی منفعل و ضعیف که در وقایعی که برایشان رخ می‌دهد، نقشی ندارند. داستان‌های چوبک به مثابه‌ی دیگر نویسندگان ناتورالیست، همواره به طرز نامناسبی پایان می‌پذیرند. قهرمانان و به تعبیر دقیق‌تر، ضدقهرمان‌های ساخته و پرداخته او مردمانی شکست‌خورده‌اند و در منتهای بیچارگی و درماندگی تسلیم می‌شوند. در داستان ففس، پایان غم‌انگیزی که برای یکی از مرغ‌ها رقم می‌خورد، تمثیلی دردناک از سرنوشت انسان‌هایی است که در جامعه‌ی ففس‌مانند گرفتار شده‌اند. دست تقدیر یا دست قدرت حاکم، یکی پس از دیگری آنها را برای مثله‌شدن برمی‌گزیند و آنها بی‌آنکه قادر به تغییر وضعیت باشند، تسلیم می‌شوند. آنچه در این داستان مخاطب را به تأمل وامی‌دارد، واکنش منفعلانه هم‌ففسان مرغ گرفتار در چنگال مرگ است. تنها

### بررسی ابعاد تمثیلی داستان «قفس» از صادق چوبک □ ۳۷

واکنش آنها جهیدن و تکان خوردن در قفس برای گرفتار نشدن است. پس از آنکه قربانی انتخاب شد، دوباره به وضعیت قبلی خود بازمی‌گردند. در بیرون از قفس، مردی که دستانی زمخت و چرکین دارد، مرغ گرفتار را سر می‌برد و خون به اطراف می‌پاشد. خروس‌ها و مرغ‌های دیگر با دیدن این صحنه بسیار وحشت‌زده می‌شوند و جست‌وخیز می‌کنند، اما قفس مانع گریزشان می‌شود. پس، همه خاموش می‌شوند. جمله پایانی که نویسنده در داستان ذکر می‌کند، یعنی «گرد مرگ در قفس پاشیده شده بود»، در حکم تمثیلی است که سرنوشت همه طيور گرفتار در قفس را به تصویر کشیده است. نویسنده می‌نویسد: «دست با سنگدلی و خشم و بی‌اعتنایی در میان آن [قفس] به درو افتاد ... هم‌قفسان بوی مرگ‌آلود آشنایی شنیدند. چندشان شد و پرپر زدند ... دست بالایی سرشان می‌چرخید و مانند آهن‌ربای نیرومندی آنها را چون براده آهن می‌لرزاند ... تا سرانجام بیخ بال یک جوجه ریغونه‌ای چسبید و آن را از آن میان بلند کرد ... پای قفس، در بیرون، کاردی تیز بر گلوی جوجه مالیده شد و خونس را بیرون جهانند. مرغ و خروس‌ها از تو قفس می‌دیدند. قدق می‌کردند و دیواره قفس را تُک می‌زدند، اما دیوار قفس سخت بود. بیرون را می‌نمود، اما راه نمی‌داد. آنها کنجکاو و ترسان و چشم به راه و ناتوان به جهش خون هم‌قفسشان که اکنون آزاد شده بود، نگاه می‌کردند، اما چاره نبود، این بود که بود، همه خاموش بودند و گرد مرگ در قفس پاشیده شده بود». (چوبک، ۱۳۶۶:

۶۵-۶۴)

## نتیجه

هدف اصلی چوبک از به‌کار بردن تمثیل در داستان «قفس»، بیان دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی بوده است. بدین منظور، نویسنده با خلق شخصیت‌های حیوانی، یک تجربه انسانی را بازگو کرده است. در این داستان، دو گروه شخصیتی ستمکار (مرد صاحب قفس) و ستم‌پذیر (مرغان و خروسان درون قفس) وجود دارد. با توجه به شخصیت‌های مذکور، دو ستم‌کلان و خرد نمود یافته است: ستم اصلی آن است که صاحب قفس در حق طیور درون قفس رومی دارد و مال و جان آنها را به یغما می‌برد و ستم جزئی آن است که محبوس‌شدگان درون قفس در حق خود روا می‌دارند که ناشی از عقده‌های حقارت ایشان است. هم‌چنین، جزئیات در داستان به گونه‌ای توصیف شده‌اند که گویی عکاسی آن را روایت می‌کند. بنا بر این، ذکر جزئیات در اثر مذکور، جنبه تزئینی صرف ندارد و در پیشبرد جریان روایت کارکرد غیرقابل انکاری دارد. بررسی لایه‌های زیرین شخصیت‌های تمثیلی داستان نشان می‌دهد که عدم تکاپو برای برهم زدن قواعد نادرست اجتماعی و سیاسی، آدمی را در دایره‌ای از سردرگمی، ناکامی و مرگ قرار می‌دهد و موهبت آزادی و اختیار را از او دریغ می‌کند. در این داستان، تمثیل‌ها در چهار بخش: «خلق شخصیت‌های ضعیف و منفعل؛ تبیین مقوله جبر اجتماعی و نفی آزادی در جامعه؛ توصیف دقیق جزئیات و ترسیم پایان ناخوشایند» نمود پیدا کرده‌اند که به طور محسوسی با گرایش‌های ناتورالیستی چوبک گره خورده‌اند. به سخن دیگر، تمثیل در برجسته‌شدن مؤلفه‌های مکتب ناتورالیست در داستان «قفس» اثربخش بوده است. داستان قفس در سطح روساخت، بازتاب دهنده کیفیت زندگی طیور درون قفس است و در سطح ژرف‌ساخت، تمثیلی از جامعه‌ی آن روز ایران (لایه نخست) و جامعه‌ی جهانی (لایه ثانوی) می‌باشد. نویسنده در این داستان، ساختار حاکم بر جوامع را به چالش کشیده و خواستار ایجاد دگرگونی در مبانی آن شده است.



## منابع و مأخذ

- ۱- ابراهیمی، شیما و قربان صباغ، محمودرضا، «سبک‌شناسی نحوی داستان ففس صادق چوبک بر اساس صدای دستوری»، فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران دانشگاه رازی کرمانشاه، سال ۲، شماره ۵، ۱۳۹۳.
  - ۲- ایبرامیز، ام.اچ. رمان چیست؟. ترجمه محسن سلیمانی، تهران: برگ، ۱۳۶۶.
  - ۳- براهنی، رضا، «واقعیت‌گرایی و تمثیل در قصه‌نویسی»، مجله نگین، شماره ۱۱۱، ۱۳۵۳.
  - ۴- پورنامداریان، تقی. رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
  - ۵- چوبک، صادق. مجموعه داستان انتری که لوطی‌اش مرده بود. تهران: سازمان کتاب‌های جیبی، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
  - ۶- داد، سیما. فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
  - ۷- روزبه، محمدرضا. ادبیات معاصر ایران (نثر). تهران: روزگار، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
  - ۸- سپانلو، محمدعلی. نویسندگان پیشرو ایران. تهران: نگاه، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
  - ۹- سیدحسینی، رضا. مکتب‌های ادبی. تهران: نگاه، ج ۱، ۱۳۸۷.
  - ۱۰- فتوحی رودمعجنی، محمود. بلاغت تصویر. تهران: سروش، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
  - ۱۱- فورست، لیلیان و همکاران. ناتورالیسم. ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز، ۱۳۷۶.
  - ۱۲- کامشاد، حسن. پایه‌گذاران نثر جدید فارسی. تهران: نی، ۱۳۸۴.
  - ۱۳- محمودی، حسن. نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های صادق چوبک. تهران: روزگار، ۱۳۸۵.
  - ۱۴- میرصادقی، جمال، «داستان کوتاه»، دانشنامه ایرانیکا ۲، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، با مقدمه ابراهیم یونسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
  - ۱۵- میرصادقی، میمنت. واژه‌نامه هنر شاعری. تهران: کتاب مهناز، ۱۳۷۳.
  - ۱۶- میرعابدینی، حسن. صد سال داستان‌نویسی ایران. تهران: چشمه، ج ۱ و ۲، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
  - ۱۷- \_\_\_\_\_ . سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی (۱۳۳۲-۱۳۲۰). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۱.
  - ۱۸- \_\_\_\_\_ . تاریخ ادبیات داستانی ایران. تهران: سخن، ۱۳۹۲.
- 19- Bowra, Sir Maurice, The Romantic Imagination, London: Oxford University Press, 1966.